

نهضت جدیدیه در بخارا و ...

دکتر رحیم مسلمانیان قبادیانی

اشاره

مقاله حاضر نوشته آقای دکتر رحیم مسلمانیان قبادیانی پژوهشگر تاجیک درباره تحولات نوخواهانه حاکم بر آسیای مرکزی و به ویژه تاجیکستان است. نوخواهی و تجددطلبی که ایشان از آن با عنوان «جدیدیه» تعبیر کرده‌اند در همه شئون اجتماعی (فکری، فرهنگی، دینی، ادبی، سیاسی و ...) این کشور رخ داده است و در اینجا تأکید نگارنده بر بحث تجدد در زمینه ادبیات تاجیک است. آنچه می‌خوانید حاصل درک و فهم و برداشت یک پژوهشگر تاجیک درباره تحولات ادبی تاجیکستان است و بی‌شک در روشن شدن بخشی از تاریخ فکری و ادبی تاجیکستان - سرزمینی که زمانی بخشی از خراسان بزرگ محسوب می‌شد - بسیار راهگشا خواهد بود. زبان این نوشتار رنگی از زبان فارسی تاجیکستان دارد و «کتاب ماه ادبیات» تصرفی در آن نکرده است.

جدید، به معنی نوپرست، در پایان سده ۱۹ م. در تاتارستان شکل گرفته، در ترکستان و بخارا رسمیت یافته و به عنوان جنبش پیشرو اصلاحات خواهی، در تاریخ نقش مثبتی ایفا کرده است.^۱ جدیدها در آغاز، خود را «جوان بخاریان» می‌نامیده‌اند و علما و ارباب حکومت، آنها را «جدید» گفته‌اند.^۲ از سده ۱۹ میلادی امارت بخارا، به ردالت

بیش از پیش فرو رفت. از نیمه دوم سده ۱۹ میلادی، در محیط فرهنگی آسیای مرکزی تحولاتی پدید آمد: روشنفکران، با سروری احمد مخدوم دانش که ارتباطی با جهان بیرون برقرار کرده بود، دریافتند که جامعه از روند جهانی عقب می‌ماند و ناگزیر بن‌بستی به دنبال خواهد آمد.^۳

پدیدآورندگان جنبش جدیدیه، عقیده و افکار احمد دانش، واقعیت سیاسی و اجتماعی بخارا، فعالیت تاتارها و نیز مطبوعات بودند. همچنین، پیشگامان نهضت بهبودی و شکوری نیز در این تحولات نقش مهمی داشته‌اند.^۴ احمد دانش «به عنوان یک روشنفکر روحانی، دریافت که نادانی و عقب‌ماندگی مردم منطقه، فساد روزافزون طبقه حاکم، بی‌نظمی در جامعه و حکومت و ... ریشه در فهم سطحی و خرافی از دین و سوءاستفاده از احکام شریف دین مبین اسلام ریشه دارد». بزرگ‌ترین خدمت احمد دانش این بوده که توانسته روشنفکرانی مانند عیسی مخدوم، واضح، شاهین، سودا، میرزا سراج، صهبا و حیرت را به کمال برساند.^۵ احمد دانش می‌گوید: «خلق باید بدانند که برای چه آمدند و بر چه بودند و چه کردند». ^۶ تحولاتی که پیش آمد، تحت عنوان دوره معارف‌پروری شناخته شد.^۷

تحت تأثیر انقلاب‌های روسیه (۱۹۰۷ م - ۱۹۰۵)، ایران (۱۳۲۷ ق - ۱۳۲۳ ق) و ترکیه (۱۹۰۸ م)، جنبشی در بخارا پدید آمد، نشریه‌هایی از بیرون وارد شد و آثار میرزا ملکم‌خان دسترس گردید،^۸ جنبش



ویژگی‌هایی داشته که از جمله صنفی و طبقاتی نبودن آن است. در کنار زحمتکشان، اشرافان نیز در این جنبش حضور داشته‌اند. ناراضیان از جامعه، دو دسته بودند: عامه گرسنه و اشراف روشنفکر. تلاش در درون صنف‌ها نیز جریان داشته: «میان مسلمانان اصیل و نامسلمانان، دانا و نادان، فاضل و ابله؛ در میان معنویت و بی‌معنویتی».^۹ روشنفکران به نتیجه‌ای قطعی رسیدند که جامعه به اصلاحاتی جدی نیاز دارد.

تجددگرایان مشکلات بسیار داشتند؛ یکی در زیر زنجیر جهالت قرار داشتن اهل زحمت بود که گاه ضد منفعتهای ملی و مذهبی خویش هم تلاش می‌کردند. به جز «جوانان و جوانفکران، اکثر مردم به اصلاحات آماده نبود».^{۱۰} راجع به وضع مکتب و مدرسه، بهبودی گفته: «ما ۷-۸ سال در مکتب‌ها خوانده نام خود را به زور نوشته، ده بیست سال در مدرسه‌ها تحصیل کرده، کلمه‌ای چند عربی گفت‌وگو کردن نمی‌توانیم».^{۱۱} همین واقعیت را گاسپینسکی (Gaspa-rinskiy) نیز در مصاحبه با قاضی تاشکندی به قلم داده: «شما در کجا تحصیل علم کردید؟ - در یکی از مدرسه‌های تاشکند مدت دوازده سال اقامت و تحصیل علم کردم. - کدام علم‌ها را خواندید؟ - عربی، فارسی، بدیع، بیان، معانی، منطق و تفسیر. - باز چها خواندید؟ - دیگر چیزی نخوانده‌ام، در مکتب ما غیر از علوم عربیه چیزی دیگر نمی‌خوانند. - عجباً، آیا دوازده سال خوانده، علم‌های حساب، هندسه،

حکمت طبیعی، تاریخ و غیره را هیچ نخواندید؟ - هیچ ندیده‌ام».^{۱۲} روشنفکران پایه اصلاح جامعه را در مکتب و مدرسه دیدند. بهبودی که «یکی از پیش‌صفان جنبش معارف‌پروری و اصلاحات خواهی بود»، اصلاح مکتب را از مهم‌ترین عامل‌های «تبدلات سیاسی و اجتماعی جامعه می‌دانست».^{۱۳} «معلوم است که افکار عمومی به واسطه علم و معرفت تنویر می‌یابد؛ واسطه علم و معرفت، مکتب و مطبوعات است».^{۱۴}

سال ۱۸۹۹ م. در ترکستان ۴۶۳۲ مکتب فعال بوده، ۴۴۷۷۳ طلبه تحصیل می‌کرده؛ در ولایت فرغانه بیش از شش هزار مسجد فعالیت داشته است.^{۱۵}

نخستین مکتب سبک جدید، در سال ۱۸۹۸ م. در خوقند و در سال ۱۸۹۹ م. در تاشکند به فعالیت شروع کرد. مکتب اصول صوتیه در سمرقند، پیشتر از بخارا راه‌اندازی شد: ۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۱ ق در روستای رجب امین، به زیر اداره ملا عبدالقادر شکوری.^{۱۶} سال ۱۹۰۳ م. حاجی معین، در روستای نسبتدار (Nisbatdor)، مکتبی باز کرد و همان سال کتاب درسی «راهنمای سواد» را نوشت؛ رایگان تدریس می‌کرد، خرج زندگی‌اش از حساب باغچه‌ای بوده که در اختیار داشته.^{۱۷} سمرقند، پس از استیلای روس‌ها، «یکی از مراکزهای ترقی کرده صنعت، مدنیّت و علم و فرهنگ نو گردید».^{۱۸} ضرورت مکتب اصول جدید را روشنفکران بخارا نیز حیاتی



دانستند. به گفته فطرت: «اگر از برای اسلام راه نجات هست، همین مکتب جدید است».^{۱۹} داملا عوض محمد خجندی، از نخستین کسانی بوده که به اصلاح درس شروع کرده.^{۲۰} «در سنه ۱۳۲۵ هـ. در بخارا، در خانه نظام‌الدین ثابتی تاتار، به اذن قاضی کلان، به زیر اداره معلم عبدالرحمن سعیدی تاتار، مکتب اصول صوتیه به زبان تاتاری گشاده شد».^{۲۱} در این جلسه، عینی سخنان معلم تاتار را برای شاگردان تاجیک ترجمه می‌کرد.

مکتب جدید در بخارا برای نخستین بار، دوم ماه شوال ۱۳۲۶ ق. (۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ م)، «در گذر دروازه سلاخ‌خانه، به زیر اداره میرزا عبدالواحد، در خانه میرزای مذکور، اول بار به زبان فارسی برای اطفال بخارا، بسم الله گفته، مکتب اصول صوتیه گشاده شد».^{۲۲} در این مکتب، دوازده شاگرد تحصیل می‌کرد. «شاگردان اصلاً مکتب نادیده، در ظرف شش‌ماه خط‌شناس و خط‌نویس شدند، قرآن را موافق تجوید می‌خواندند، ارقام حساب را می‌شناختند و می‌نوشتند».^{۲۳} در مجلس امتحانات که هفتم سپتامبر سال ۱۹۰۹ م. برگزار شد و به حدی حیرت‌آور خوش گذشت، حدود صد نفر از پدران و روحانیان حضور داشتند.^{۲۴}

مکتب اصول صوتیه، حریفان سرسختی داشته که غیاث مخدوم اعلم بخارایی، داملا عبدالرزاق مرغانی، ملا قمر قازانی، ملا خال تاشکندی، ملا عبدالرسول فلغری از همین شمار بوده‌اند.^{۲۵} یکی از حریفان مکتب جدید ملا قمر: «خادم شعبه مخفی سفارت‌خانه جاسوسی روس در کاگان بود، همراه با هم‌مسلمان خود بر خلاف منظم، عینی، حمدی، مهری و دیگر معارف‌پروران و آزادی‌خواهان، امارات بخارا آرزو و مقصد داشت که با تمام دل و جان به حکومت‌داران پادشاهی روس خدمت کند و برای درآمدن سربازان روس به قلمرو امارات سببی یابد».^{۲۶}

جدیدها با نیتی خالصانه گام برداشتند، اما اهل چهل، این راه روشن را به بن‌بست کشاندند. عینی می‌گوید: «هر کسی که گریبان کرته‌اش تکمه‌دار باشد، جدید است؛ هر کسی که در تن خود کمزول داشته باشد، جدید است؛ هر کسی که کمزول سیاه داشته باشد، بدترین جدید است؛ هر کسی که ریشش را قدری کوتاه کرده، موی لب‌هایش را درازتر گذاشته باشد، جدید است؛ هر کسی که پسرش را برای خواناندن در مکتب‌های نو داده باشد، یا این‌که برای خواندن به روسیه و یا استمبول فرستاده باشد، یا که خودش روزنامه خوانده باشد، یا این‌که با روزنامه‌خوانان آشنایی داشته باشد، البته جدید است؛ اما در

مرز مکتب اصول صوتیه، در کوتاه‌مدت گسترش یافت. سال‌های ۱۹۱۴ م. - ۱۹۱۲ م. منظم، فطرت، آته خواجه یف، مکمل مخدوم، ملا وفا، غیاث مخدوم، ملا ابوالقاسم در بخارا، عطا خواجه، میرزا یونس، غلام قادر، قازی یولداش در کرکی (karki)، شهر سبز، غژدوان و قراکول (Qarakul)، مکتب سبک جدید باز کردند».^{۲۷}

«در بخارا، در تحت‌تأثیر انقلاب‌های ایران و ترکیه جنبش‌های معارف‌پروری و معرفتی وسعت یافتند. مکتب‌های تعلیمی با اصول نو گشاده شده، روزنامه‌های گوناگون دسترس می‌گردیدند. بیشتر روزنامه‌های چاپ ایران، هندوستان، ترکیه به زبان‌های فارسی و ترکی، همانند «چهره‌نما»، «پرورش» دسترس می‌شدند، اثرهای معارف‌پرور بزرگ ایران، میرزا ملکم‌خان، دست به دست می‌گشت».^{۲۸}

دید انتقادی و توجه جدی جدیدان بود که در این سال‌ها با نوشته‌های خویش، باعث تأسیس حزب مسلمانان ترکستان شدند.^{۲۹} و اما بهبودی «دریافت که در محدوده تنها مکتب و تغییر اصول تعلیم، نمی‌توان تحولات چشم‌ساز فکری به جامعه وارد کرد».^{۳۰} در مکتب عثمان خواجه دویست دانش‌آموز، حمید خواجه صد، ملا وفا هشتاد، مکمل مخدوم پنجاه نفر با اصول جدید تعلیم می‌گرفتند.^{۳۱}

از نیمه دوم سده ۱۹ م، در محیط فرهنگی آسیای مرکزی تحولاتی پدید آمد: روشنفکران، با سروری احمد مخدوم دانش که ارتباطی با جهان بیرون برقرار کرده بود، دریافتند که جامعه از روند جهانی عقب می ماند و ناگزیر بن بستنی به دنبال خواهد آمد

جدید بودن کسانی که قدری زبان روسی را دانند و یا به استمبول رفته آمده باشند، هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ هر کسی که این گونه آلمان را «جدید نی» گوید، یا این که به جدیدی این گونه آلمان شک داشته باشد، بی شک و شبهه جدید است.^{۳۲}

گروهی از جدیدها به نتیجه‌ای رسیدند که استقلال را نمی توان بدون مبارزه به دست آورد. بهبودی گفته: «حق را باید گرفت، آن را نمی دهند». تلاشگران نهضت دریافتند که فرصت مبارزه قطعی، یعنی فرصت مبارزه حیات و ممت در راه استقلال و خودمختاری فرارسیده است و سیستم مستعمره را شدیداً تحت انتقاد قرار داده و از نظریه قبلی خود که سلطنت مشروطه بود، به کلی صرف نظر کرده، اعطای خودمختاری سرزمین و ملت در ترکیب جمهوری فدراتیو دموکراتیک روسیه را درخواست کردند.

انقلاب اول روسیه (۱۹۰۷م. - ۱۹۰۵م.) در فعالیت جدیدها تأثیرگذار بوده است و باعث شده تا طرز تفکر جدیدها قاطع تر شود و تلاش‌ها فعال تر صورت بگیرد. ۱۵ اوت سال ۱۹۰۵ م. در شهر نوگورود (Novgorod)، نخستین انجمن مسلمانان روسیه برگزار شد که صد و پنجاه وکیل در آن حضور داشت.^{۳۳}

شاعرانی از بزرگان نهضت جدید به شعرهایی سروده‌اند. احمدجان مخدوم حمدی، در ستایش شریف جان مخدوم صدر ضیاء می گوید:

به آداب و تمکین و حلم و وقار
ندارد نظیر و طرف در بخار
غزل‌های رنگین به طرز جدید
ز شاعران دگر کس ندید^{۳۴}

میرزا هیأت صهبا که در سال ۱۹۱۸ م. در قبادیان شربت شهادت چشید نیز شعری صمیمانه سروده:

فضیلت دثاری غیور و دلیر
به گفتار و کردار چون نره شیر
به نیروی بازوی آن پاک دین
در این عصر نامد به روی زمین
به اظهار حق آشکار و نهان
ندارد حذر از کهان و مهان

به حدی که در پیش شه زین نسف
کند دائماً نشر و اعلان حق
[...] به پای کسی گر زند خار نیش

روان آورد مرهم از جان خویش^{۳۵}
ناگذیر جدایی پیش آمد: از «روز جمعه ۲۲ آوریل سال ۱۹۱۷م، بعد از نماز جمعه، در بین جدیدان کهنه با سروری منظم [...] و جدیدان جوان با سرداری فیض الله خواجه و فطرت که آنها با نام «گروه چپ» مشهورند»^{۳۶}؛ گروهی همانند عینی و منظم، راه تلاش فرهنگی را ادامه دادند و گروه دوم، با سروری فیض الله خواجه، به راه آشکار و تند سیاسی رفتند. و اما عینی این راه را مناسب ندانست: «چون فقیر در هر کار دوربینی و دوراندیشی را عادت کرده بودم، در مسائل مهمه زیاد دقت و احتیاط می کردم، فکر من با افکار سایر ترقی پروران همیشه مخالف می افتاد».^{۳۷}

از کارهای روشنفکران بخارا، تأسیس سازمان مخفی «تربیه اطفال» بوده که در ۲۸ ذی القعدة ۱۳۲۸. ق بنیاد یافت و ۲۸ عضو داشت: ۱۴ نفر ملا و ملازاده، سه نفر از این شمار مدرس بودند. منظم مهری، حمدی، رافع و برهان زاده در تأسیس آن فعالیت داشته و توانسته‌اند دانش آموزان ممتاز را به ترکیه برای تحصیل بفرستند.^{۳۸}

اهل قلم دست به نشر روزنامه و مجله زدند؛ سال ۱۹۰۶ م «خورشید» انتشار یافت و به دنبال «شهرت»، «بخارا»، «آواز تاجیک»، «صدای ترکستان»، «صدای فرغانه» و «توران» راه یافتند.^{۳۹} محرر و ناشر روزنامه «سمرقند» (۱۹۱۴م. - ۱۹۱۳م.) و «آیین» (۱۹۱۵م. - ۱۹۱۴م.)، بهبودی بوده است.^{۴۰} شهرت «آیین» روزافزون بوده، در قفقاز و کریمه و ایران و ترکیه و افغانستان و تاتارستان خواننده داشته. مطالب فارسی در «سراج الاخبار» (افغانستان) تجدید چاپ می شده است.^{۴۱} مجله مشهور «ملانصرالدین» از آذربایجان وارد می شد، «بخارا شریف» و «توران» دقت نظر مردمان ترکستان را به خود جلب کرده، در دماغ خوانندگان، افکار عالیه القاء نمودن گرفت و اما این واقعیت، به کیف مأموران روس موافق نیفتاد.^{۴۲}

«تجددگرایان تاجیک نه تنها به چاپ و نشر روزنامه و مجله و آثار ادبی نوین توجه می کردند، بلکه آثار بزرگان پیشین را نیز به چاپ می رسانیدند؛ چنانچه دیوان خواجه حافظ در ظرف کمتر از بیست سال (از ۱۸۹۲م. تا ۱۹۱۱م.)، تنها در تاشکند ده بار به چاپ رسیده است».^{۴۳}

استاد صدرالدین عینی که با نیتی پاک دست به بازسازی اصول تدریس زده و غیرمنتظره ناکام شد، می گوید: «ها، اصلاحاتچیان بخارا، از روی خلوص نیت خود خیال می کردیم که در مسأله اصلاح مکتبها

نخستین مکتب سبک جدید، در سال ۱۸۹۸ م در خوقند و
در سال ۱۸۹۹ م در تاشکند به فعالیت شروع کرد. مکتب اصول صوتیه در سمرقند،
پیشتر از بخارا راه اندازی شد: ۵ ربیع الاولی ۱۳۲۱ق در روستای رجب امین،
به زیر اداره ملا عبدالقادر شکوری

ای با تو افتخارم و ای با تو اعتبار!
ای کوه علم، بهر شهامت، فضای فیض
صحرائی مجد، باغ هنر، ساحه وقار
عرش شرف، سپهر سعادت، بهشت عدل
لوح صفا، ستاره عز، برج اقتدار!^{۵۳}

منظور از پایبندی به اسلام، نه دین برای دین، بلکه برای استفاده
سودمندان از فضیلت‌های سازنده آن بوده است. «جدیدها راه کنونی
اسلام را در آن می‌دیدند که باید به دستاوردهای علم و تکنولوژی
مترقی در انطباق با توصیه‌های اولیه دین اسلام دست یافت و
واقعیت‌های کنونی را در نظر داشت».^{۵۴} توان جدیدها در این بوده که
ارزش زندگی‌ساز اسلام را بشناسند و برای حفظ آن، همه تلاش خود
را به خرج دهند. آنها اسلام و داد و راستی را واسطه‌ای سازنده برای
پیشرفت فرهنگی جامعه، رشد بازار و اقتصاد دانسته‌اند.

فطرت تأکید کرده که «در هر نقطه‌ای از نقاط عالم است، هر
فلاکتی که رسیده است، سببش همین است که آنها از دایره احکام
الهی یه تجاوز نموده‌اند».^{۵۵} همزمان، روحانیانی هم فعال بوده و از
دین مبین اسلام سوء استفاده می‌کرده‌اند که عاقبت خوبی در پی
نداشت: «مادام که با نام شریعت، به حقوق غیر تجاوز می‌کنند،
هیچگاه جاه و منصب، جان و مال، شرف و ناموس، عزت و حشمت
شما در امان نیست. امروز یا فردا به بهانه‌ای در معرض تاراج و تلف
خواهید افتاد».^{۵۶}

معیار تلاش در اسلام، عدالت است. بهبودی تأکید کرده:
نمی‌خواهیم کسی به ما لطمه بزند و نسبت به دین ما فشار بیاورد و
ما نیز فکر لطمه زدن به دیگران را نداریم. مثال داد و عدالت خواهی
بهبودی این است: عباس زحمت آبادی، شاعر شهیر عجزی را برای
شعر «انجمن ارواح» به کفر متحم کرد و بهبودی توانست واقعیت را
آشکار کند.^{۵۷}

امیر عالم‌خان منغیت، آخرین حاکم بخارا، از ارتجاع پرستان
جانبداری کرد و فتوای «جدید کافر است» صادر گشت؛ به دنبال
آن، قتل عام اندیشمندان، حتی مردم عادی به وقوع پیوست. امیر
بی‌تدبیر، کسانی را که هوش و خرد داشتند، از پا درآورد و آنان را
که گول و نادان بودند، تربیت کرد. او پند ناصحی نشنید، پیش پای
خود فراتر را ندید و به عاقبت کار خود نیندیشید. معین روی به خدای
بزرگ می‌آورد:

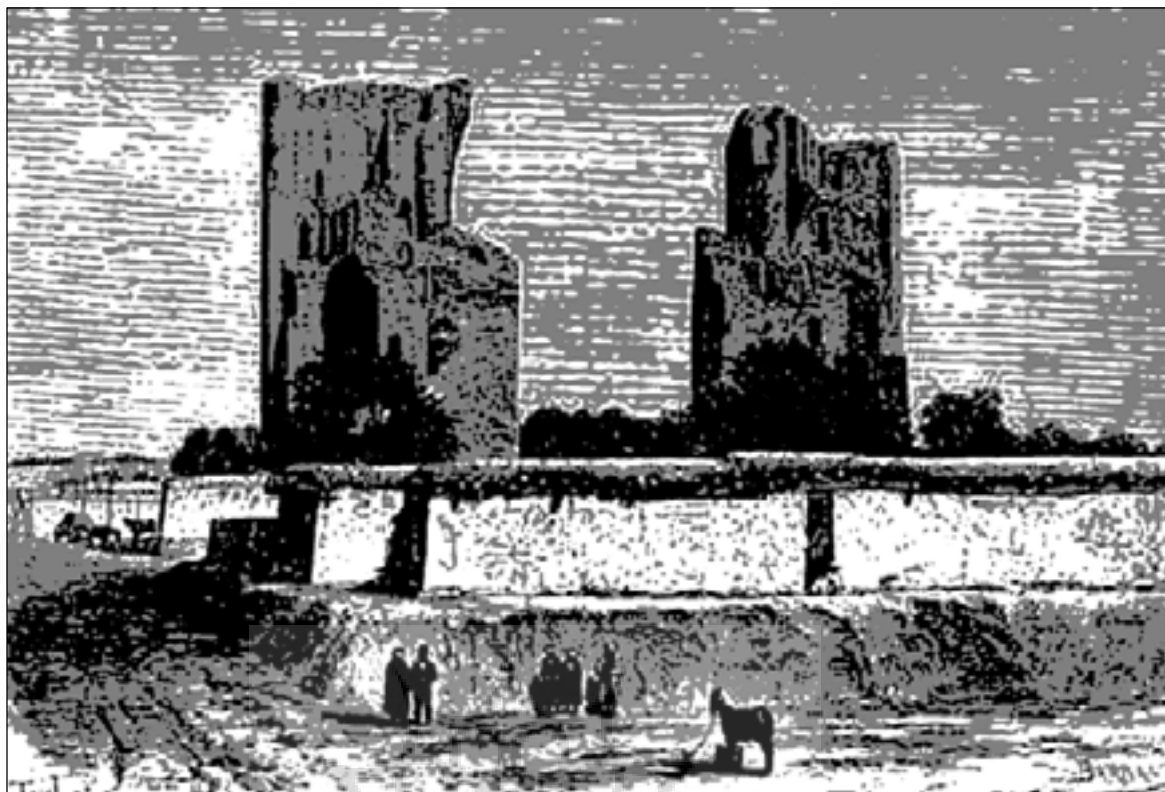
و جاری کردن اصلاح طرز تعلیم، از طرف مسلمانان مقابلی نخواهد
شد. می‌گفتیم: نیتمان خیر است، اصلاح مکتب‌ها به غیر از نفع به چیز
دیگری سبب نمی‌شود».^{۴۴}

اهداف جدیدها دفاع از حقوق بشر، آزادی بیان و مطبوعات و
عقاید و مصونیت شخص بوده است. آنها «می‌خواستند که مردم با
فرهنگ و روشنفکر شده از بردگی و جهالت و نادانی رهایی یابند».^{۴۵}
روشنفکران پایه جامعه سالم را در پاکی و اصالت دینی دیده، به
نتیجه‌ای رسیده‌اند که «خوار شدن علم و دین حقیقی در زمان منغیتی،
جدیدیه را قبل از همه به صفت حامی و حمایتگر اسلام و دین به
میدان آورد».^{۴۶} فطرت می‌گوید: «اگر محبتی به دین، به وطن، به مال،
به جان، به اولاد خود دارید، اگر چاره استخلاص دین، رواج شریعت،
آبادی وطن، آسودگی اولاد، بقای نام نیک را می‌خواهید، علاج شما
اول کسب معارف است».^{۴۷} به سخنی دیگر، معرفت و معارف است که
مغز و دل را روشن می‌کند.

تلاش نهضت برای رهاندن مردم از تعصبات بدفرجام دینی و
رسانیدن مردم به خودشناسی ملی جریان گرفته است. «جوان بخاریان
انقلابی، اگر چندی برای جمهوری خلفی دموکراسی مبارزه ببرند هم،
شریعت را بنیاد ساخت جامعه و دولت می‌دانستند».^{۴۸} فطرت و بهبودی
تحت عنوان «تاریخ مختصر اسلام»، رساله‌هایی جداگانه نوشته‌اند که
در زمان شکل‌گیری نهضت جدیدیه به میدان آمده، «نشانگر واضح
برخورد جدیدها نسبت به دین است».^{۴۹}

فطرت که چهار سال (۱۳۳۳. ق - ۱۳۳۹. ق) در مدرسه واعظیه
استمبول تحصیل کرده و مفکوره خود را به پان‌ترکیسم تغییر داده
است، مهم‌ترین آثارش، یعنی «مناظره»، «صیحه»، «بیانات سیاح
هندی»، «مولود شریف»، «مختصر تاریخ اسلام»، «رهبر نجات»،
«آیله» و «مسلمانان دارالراحت» را به زبان مادری تألیف کرده
است.^{۵۰} «صیحه» را که شامل ۵ غزل و ترکیب‌بند «وطن من»
است، عبدالقادر شکوری، پنهانی به سمرقند و بخارا برد و پخش کرد.
ترکیب‌بند در ماه جولای سال ۱۹۱۴ م. در «صدای ترکستان» تجدید
چاپ شد. مأموریت ژنرال گبرناتوری ترکستان، این بود که روزنامه را
تعطیل کند.^{۵۱} توان اسلام دانی فطرت، موجب شده تا اثر برجسته‌ای
درباره رسول اکرم به قلم دهد.^{۵۲} فطرت شاعری توانا هم بوده که
بخشی از یک شعر میهن‌پرستانه‌اش چنین است:

ای مادر عزیز من، ای خطه بخارا!



ای خدای دیرگیر و سختگیر
تیزتر گیر جانک نادان امیر
آن امیری که ندارد غیر ظلم
فکر و ذکر دیگری اندر ضمیر
کار و بارش فسق و عیش و عشرت است
گویا او ز مادر زاده شیر^{۵۸}

در این گیرودار، گروه بزرگی از فرهنگیان مشهور، از جمله میرزا ندرالله، حامد خواجه مهری، میرزا هیأت صهبا، میرزا احمد، سراج‌الدین خواجه، حاجی عبدالستار، سید جان مخدوم نظمی، محمود خواجه بهبودی و میرزا شاه فیاض به شهادت رسیدند.^{۵۹}

حاجی معین، دانشمند معروف سمرقندی، در سال ۱۹۳۸ م. زندانی شد و در ۲۱ جولای ۱۹۴۲ م. در زندان سولیکامسک (Solikamsk) استان پرم (Perm) روسیه جان داد.^{۶۰} ۲۰ - ۱۸ مارس سال ۱۹۱۸ م. حوادث خونینی در بخارا راه افتاد: هزار و پانصد نفر از فعالان جنبش جدیدیه و سه هزار نفر هوادار و بی‌گناه به شهادت رسیدند.^{۶۱} عینی اوضاع زمان و طینت حاکمان را شناخته و فاجعه را پیش‌بینی کرده بود، اما نتوانست از آن پیشگیری کند: خواجه یف و فطرت مصلحت‌شنو نبودند. یکی از شخصیت‌های فعال جنبش، فطرت بود که دوراندیشانه گام‌ها برداشت و در آغاز «با هدف عادل و معارف پرورشیدن امیر، با جدیدها همراه شد. وی، امیر را عادل و از اوضاع جهان آگاه معرفی می‌کند».^{۶۲} اما با گذشت زمانی، نظرش تغییر کرد: «رفته‌رفته زمانه دیگر شد، سعی به علم به سستی و تقلید مبدل گردید»، در دوره

منغیت «از باب فضل غیر از این که به نام پادشاهان قصیده دروغی نوشته، پیشکش نمایند، هنری ابراز نکردند [...] این دوره توقف در مملکت ما خیلی امتداد یافت».^{۶۳}

ملت تاجیک، در سال‌های ۱۹۲۰ م. - ۱۹۰۰ م. ادباء و علماء و فضایی توانا بسیار داشته که با آثار خود شهرت یافته‌اند.^{۶۴} به تکرار باید گفت که در فرصت بیست‌ساله آغاز سده بیستم میلادی، تاجیکان عالمان و دانشمندان بسیاری داشته‌اند.^{۶۵} روحانیان دانشمندی از تلاشگران جنبش بوده‌اند که داملا اکرام از همین شمار است. ایشان «حق و راست را بی ابا اظهار می‌کردند، از این سبب به مصیبت‌های گوناگون گرفتار شدند، معذک به مسلک حق‌پرستی خود انحراف ندادند».^{۶۶} داملا اکرام «برای شرعاً فاش کردن رذالت و قباحات‌های اداره داری امیر و وزیر و علماء [...] رساله‌ای نوشت».^{۶۷} ناترسی و شجاعت، از خودگذشتگی حیرت‌انگیز مفتی اکرام علیه جهالت، کفر و بدعت، کوشش‌های کم‌نظیر صدر ضیاء در راه روشن و عدالت اجتماعی و اسلامی و آسایش مردم، گواه آن است که در تاریخ برای مسلمانان حقیقی، تقاضاهای شریعت از همه چیز بالاتر بوده است.^{۶۸}

بزرگان صاحب‌مرتبیه نیز عدالت‌پیشه بوده‌اند: آستانه قل قوشببگی جانبدار مکتب نو بود؛ نصرالله قوشببگی «مردی پاکیزه اخلاق، متدین، صاحب عقل، جهان‌دیده بود» و به اصلاحات مایل و به دیگر سخن، بهترین مرد دوران حکومت امیرعالم بود.^{۶۹} میرشب صهبا، توق سبا اسلام قول، قاضی کلان بقاخواجه، املاک‌دار غلام قادر، سلیمان خواجه، مخدوم سیدجان، عبدالصمد خواجه از شخصیت‌های ناترس

مکتب اصول صوتیه، حریفان سرسختی داشته که غیاث مخدوم اعلم بخارایی، داملا عبدالرزاق مرغانی، ملا قمر قازانی، ملا خال تاشکندی، ملا عبدالرسول فلغری از همین شمار بوده‌اند

و کاردان بوده و در پیشرفت جنبش سهم داشته‌اند.

این جنبش در تمام آسیای مرکزی فعال بوده است. در تاشکنند، منور قاری که پدر جدیدان تاشکنند شناخته شده است؛ عبدالله اولانی، تولا، اسماعیل عابداف، عبدالله خواجه یف؛ در سمرقند جز از فطرت و بهبودی و معین، باز اکابر شاه منصورزاده، سیداحمد صدیقی، و دود احمدی؛ در نمندگان ناصرجان توره؛ در خوقند عابدجان محموداف، عشورعلی ظاهری، یولاد صالح اف از فعالان نهضت بوده‌اند.^{۷۰} به ویژه بهبودی، فطرت، چولپان، اولانی، حمزه، عینی، عجزی، خاندلیقی، تولا در رشد فرهنگ و تمدن، کارهای بزرگ انجام داده‌اند.^{۷۱}

جدیدها تکانی در تاریخ به عمل آورده، برای از غفلت‌زدگی رها کردن مردم، راهکارهایی اندیشیده‌اند. در سابق، هیچ جریان فرهنگی در راه چاره‌جویی به اندازه جدیدها تلاش به خرج داده، موفق نشده است.^{۷۲} هدف از تلاش این بوده تا عامه مردم از خواب غفلت بیدار بشوند و هویت خود را بشناسند. این تلاش، انقلاب فکری بار آورد. جدیدها در توسعه سیاسی و فرهنگی آسیای مرکزی، تاتار، کریمه، قفقاز، آذربایجان و مسلمانان روسیه اثر داشته‌اند.^{۷۳}

این جنبش در قلمرو آسیای مرکزی، ویژگی‌هایی داشته است. وادی فرغانه که در تابعیت روسیه قرار داشت، زودتر با تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مواجه شد. در سال ۱۸۹۸ م، شورشی در اندیجان رخ داد.^{۷۴} جدیدهای ترکستان، حاکمیت بلشویک‌ها را نمی‌پذیرفتند و در خوقند، جمهوری خودمختار تأسیس شد که سه ماه بیشتر دوام نیاورد؛ تقی و قتل عام پیش آمد. و اما جدیدی‌های بخارا، برای سرنگون کردن امیر عالم خان، به کمک بلشویک‌ها نیاز داشتند.^{۷۵}

جنبش محدود به آسیای مرکزی نبود؛ در ایران و افغانستان و ترکیه نیز جای داشت، با ویژگی‌هایی. ایرانیان در احیای سنت‌های سازنده گذشته و ترغیب سلیم آن، نسبت به تاجیکان، دهچند سهم گرفتند.^{۷۶} اما «آن چه روشنفکران ایرانی را از روشنفکران نهضت جدید متمایز می‌کند، وجود جنبه‌های دینی است. آنها تحولات اجتماعی را با تحول در اندیشه دینی، منطبق با شرایط و ضروریات زمان، امری بدیهی می‌دانستند».^{۷۷}

جنبش محدودیت جغرافیایی نیز نداشت. دانشمندانی روی به اروپا آوردند، با فرهنگ و تمدن آشنا شدند و عقب‌ماندگی شدید محیط خود را احساس کردند و به نتیجه‌ای رسیدند: تا مردم بیدار نشوند،

عامه با دستاوردهای فرهنگ جهانی آشنایی پیدا نکنند، نمی‌توان به پیشرفتی دلخواه نایل آمد.^{۷۸} «توجه جدید بر غرب، بر زمینه عقیده‌های اجتماعی، سنت ملی و مهم‌تر از آن، صرف دینی سرمنشأ داشته و بیش از پیش نمو کرده است».^{۷۹} اهداف جدیدها این بوده تا دری به اروپا بازگردد و پیوندی معنوی و اقتصادی میان مشرق و مغرب فراهم آید. تفاوت جنبش آسیای مرکزی از روشنفکران اروپا، این بوده که دین را رد نکرده و ملحد (ateist) نبوده‌اند. برعکس، اسلام را جوهری پیونددهنده میان اقوام و مذاهب و عاملی در رفع تعصب دانسته‌اند.^{۸۰} و اما مجادله دانشمندان مغرب که جایگاه اسلام را قبول نداشتند، موجب ایجاد فاصله می‌شود. در حالی که پیشرفت واقعی، همگام است با دین و شریعت.^{۸۱}

محمود خواجه بهبودی که جهان گشته بود، در سال‌های ۱۹۰۴ م. - ۱۹۰۳ م. مسافرت‌هایی به اف، قازان، ارونبرگ، مسکو و پترزبورگ داشته، در قاهره و استانبول حضور یافته است، به طرز زندگی اروپایی، با اصول نو مکتب و معارف، با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی کشورهای متمدن آشنا می‌شود.^{۸۲} وی دریافته، انقلاب اکتبر، ماهیتاً امری غیرقانونی و میان آب و آتش مانده بود:

یکی استبداد فئودالی و تعصب دینی و خرافات علماء سوء و دیگری استعمار و اسارت ملی.

«این دو نظام قوی حکمران، قصد جان بهبودی را داشت. عاقبت، آن دو عدو او را به حلاکت رسانید».^{۸۳} خدمت‌های بهبودی بزرگ است. وی «نه تنها از سروران جنبش ترقی‌خواهان ماوراءالنهر در آغاز سده بیستم، بلکه از برجسته‌ترین نمایندگان افکار اجتماعی و سیاسی مسلمانان روسیه بوده».^{۸۴}

در پژوهش‌های بعدی نیز دو دیدگاه ادامه یافت: میرزازاده کوشیده تا حقیقت را به قلم بدهد؛ گروه دوم، یعنی رجب اف، هادی‌زاده و براگینسکی «با اندیشه‌های غیرعلمی و تحریف تاریخ، خواننده را باور کناندنی می‌شدند که جنبش جدید عکس‌الحرکت بود».^{۸۵} به ویژه دکتر براگینسکی این جنبش را زیاده‌سیاه کرده، برای دلیل از عجزی مثال آورده و معنی بیت را برعکس تفسیر کرده است. اصل بیت این است:

زبان روس بخشد کیسه زر
نخوانی پیش راحت بسته در

دکتر براگینسکی در ترجمه روسی بیت، به اشتباه رفته است:

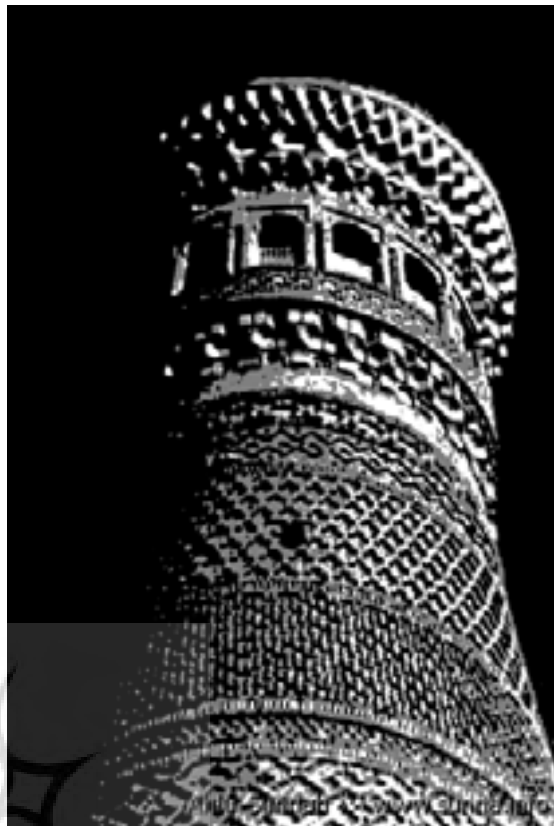
را به سوی خود بکشند و در ذهن آنها اعتماد به ضروری بودن و همبستگی و تحکیم وحدت مسلمانان را بیدار بکنند. ولی جدیدها به زودی دریافتند که کمیته ترکستانی دولت موقت و خود دولت موقت روسیه، مایل است در ترکستان از همان سیاست مستعمراتی سابق پیروی کند».^{۹۳}

بلشویک‌ها برای جدیدها مانع‌تراشی می‌کردند، «برخلاف حقیقت تاریخی و واقعی در زمان شوروی ملارا دشمن خلق دانسته، به نیست کردنش کمر بستند».^{۹۴} حادثه اکتبر سال ۱۹۱۷ م. در ترکستان و تصاحب قدرت از طرف بلشویک‌ها، اجازه نداد آرزوی جدیدها جامه عمل بپوشد. ظهور قدرت بلشویک‌ها و مبارزه جدی آنها با همه جنبش‌های ملی و آزادی‌خواهی، سرکوب وحشیانه، طومار تفکر جدید را درهم شکست.^{۹۵} اصل مقصد بلشویک‌ها، از میان بردن روشنفکران جامعه بود.^{۹۶}

از سال‌های سی‌ام سده بیستم میلادی، پژوهش علمی در زمینه جدیدیه متوقف شد و سیاه کردنش شدت گرفت. «قتل عام اهل ضیاء از جمله مهم‌ترین رخدادهایی بود که حزب کمونیست از ابتدای سال‌های بیست، با هدف‌گذاری‌ها و شدت تمام به سوی این مقصدها می‌شتافت».^{۹۷} براگینسکی گفته: «جدیدیسیم را سفید نکنید، آن مفکوره ارجاعی بود و ماند».^{۹۸} عیبی دیگر را در این دیده‌اند که این نهضت «منافع اقشار کاپیتال تجاری را افاده می‌کرده»^{۹۹} که واقعیت ندارد.

یکی دیگر از فاجعه‌های زمان شوروی، تبدیل رسم‌الخط بود: در سال ۱۹۲۹ م. از فارسی به لاتین و در سال ۱۹۴۰ م. از لاتین به سیریلی روسی. کسانی بودند که زبان فارسی را واسطه‌ای برای بقای این ملت، بلکه همه دری‌زبانان می‌دانستند. عبدالقادر خالق‌زاده می‌گوید: «زبان فارسی چون زبان دین، برابر عربی، شناخته می‌شد. این زبان زبان دولتی، دبستان و مدرسه، زبان معاشرت تمام قوم‌های منطقه وسیع - از اقیانوس هند و خلیج فارس سر کرده، تا قفقاز، از دشت‌های قزاق تا وادی کاشغر چین بود».^{۱۰۰}

دیاکف (A. Diyakov) در پیشگفتار کتاب عینی «داخونده» گفته: «جدیدها نماینده گروه استثمارکنندگان از بورژوا بودند، به عامه رنجبر علاقه‌ای نداشتند، منفعت رنجبران را حمایت نمی‌کردند».^{۱۰۱} از سال‌های چهلیم سده بیستم میلادی، حزب کمونیست در جایگاه سرچشمه علم و فرهنگ جایگیر شد و علم و فرهنگ را بر زانو نشانند.



«عجزی در زیر مفهوم «کیسه زر»، آموختن علم‌های زمان و عالم و دانا شدن را در نظر دارد».^{۹۶} بدگویی تا حدی رسید که صفت‌های ملت چی، دشمن خلق، نماینده بورژوازی، استثمارگر و حتی کافر را به او نسبت دادند.^{۹۷}

از ویژگی‌های ارزشمند جنبش این بوده که به سنت‌های زندگی‌ساز پیشینیان احترام داشته و رسوم پاک و اصیل را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند؛ خلاف منغیت‌ها که سنت‌های سامانیان را قبول نداشته‌اند.^{۹۸} کناره‌گیری از تعصب دینی و مذهبی، از ویژگی‌های اخلاقی جدیدها بوده است. فطرت تأکید کرده: «اختلاف شیعه و سنی را از میانه بردارید: آنها که شما را از توصل به این اسباب منع می‌نمایند، خائنان اسلامند؛ فریب آنها را نخورید».^{۹۹}

بهبودی در چهارمین انجمن مسلمانان که ۲۶ نوامبر ۱۹۱۷ م. در خوقند برگزار شد، حضور روس‌ها، یهودیان و ملیت‌های دیگر را ضروری دانست.^{۱۰۰} در واقع، جدیدها از منافع همه قوم‌ها و ملت‌های پاک دین دفاع کرده‌اند.^{۱۰۱}

سال‌های ۱۹۲۱ م. - ۱۹۲۰ م. احمد ذکی ولیدی و انور پاشا از ترکیه در بخارا حضور یافته، در تشویق و ترغیب اهداف خود، به گونه‌ای موفق فعالیت داشته‌اند.^{۱۰۲}

حقیقت‌پرستی جدیدیه را امارت بخارا و حکومت شوروی نپذیرفت و با دم تیغ، این دو نیرو از میان برداشته شد. جدیدها امیدوار بودند که «پس از تشکیل نظام فدراتیو، در ساختار دولتی روسیه به خودمختاری خواهند رسید». در جریان انقلاب «توانستند اقشار مختلف اهالی بومی



زنده خواهند ماند، برای همیشه.

پی‌نوشت:

1. Kholiq Mirzozoda. Adabiyoti jadida. – Ensiklopediyai adabiyot va san’ati tojik, j.1. – Dushanbe, 1988, s. 100, 198

2. Namoz Hotamov. Ta’rikhi khalqi tojik. (Az solhoi 60-umi asri 19 to soli 1924). – Dushanbe, 2001, s. 114

3. Ma’ruf Rajabi. Islom: Jadidiyava inqilob. (Majmuai maqolaho). – Dushanbe: Donish, 1997, s. 19, 95; Khudoidodov A’zam. Adabiyoti jadida az nigohi kholiq Mirzozoda. – “Ma’rifat”, 2001. No 9-10, s. 56

4. Namoz Hotamov. Bukharskie tajiki i osnovnie etapi ikh deutelnosti. – Dushanbe, 2000, s. 15-17

پدیده عقاید جدیدی در بخارا، پیوند گل مرادزاده، همایش بین‌المللی «سه‌م مردمان ایرانی در رشد تمدن بشری»، دوشنبه ۱۳۷۱ / ۱۹۹۲، ص ۶۸

5. Ghafurov Bobojon. Tojikon, kitobi 2. – Dushanbe, 1987, s. 28.

ستاره‌های پامیر، رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران، الهدی ۱۳۸۳، ص ۱۳

6. Ahmadi Donish. Navodir – ul – vaqoe’. Bakhshi 2. – Dushanbe, 1989, s. 284.

7. Khudoidodov, s. 57

8. Abduqodir Kholiqzoda. Istiqlol, 1997, No 14, 20 avgust, s. 8.

9. Rajabi, s. 52-54.

10. Rajabi, s. 61

11. Sohob Tabarov. Munzim, Behbudi. – Dushanbe, 2002, s. 69

12. Gasparinskiy Ismoilbek. Musulmononi Dorurrohat. Mutarjim Abdaurraufi Fitrat. Ba ehtimomi A. Mah-

اگر تاریخ تا انقلاب اکتبر، تاریخ مبارزه صنف‌ها بود، تاریخ دوره حکومت شوروی، تاریخ نبرد حزبی با فرهنگ بود.^{۱۰۲} درباره جدیدیه که بیش از صد سال قدمت دارد، نظرهایی مختلف به قلم آمده. برتلس (Bertels) گفته: «ریشه‌های آن با گذشته دور پیوند می‌خورد و زمان سامانیان، برای جدیدها ایده‌آل قرار گرفته بود.»^{۱۰۳}

در پژوهش نهضت جدیدیه، کار بزرگی را شادروان خالق میرزازاده انجام داده است. آن زمانی که این پدیده زندگی‌ساز را بدخواهان سیاه می‌کردند، وی «کمر همّت بسته، همه آن اندیشه، عقیده، فکر و ملاحظه‌های هم مثبت و هم منفی را از روی اصول ادبیات‌شناسی قیاسی، مورد تحلیل قرار داده است.»^{۱۰۴} در روشن کردن مسأله‌های پیچیده جنبش، میرزازاده قهرمان واقعی بوده است؛ سال‌های پنجاهم و شصتم، به تنهایی عمل کرده، به حمله‌های حریفان تاب آورده، واقعیت را به قلم داده است.^{۱۰۵} وی مخالفان سرسختی هم داشته که یکی ضیاء گیاک آلب است که گفته: «وطن ترکان، نه ترکیه و ترکستان، بلکه کشور ابدزنده و بی‌کران توران است.»^{۱۰۶}

در آستانه آشکاربیبانی و بازسازی گورباچفی، عقیده چنین شد که این پدیده، به پژوهش جدی علمی نیاز دارد. و اما پژوهش شایسته علمی، با نظر داشت نظریات مارکسیستی – لنینی، امکان‌پذیر نبود و پژوهش مدلل، موقوف ماند تا فروپاشی امپراتوری شوروی. سرانجام، «کشورهای تازه به استقلال رسیده در آسیای مرکزی، هویت قدیمی و کهن خود را بازمی‌یابند.»^{۱۰۷}

خدمت بزرگ نهضت این بوده که اصول اصلاح تدریجی جامعه را دریافته و براساس آن پیش رفته‌اند و تا حد امکان موفق شده‌اند. بزرگان نهضت توانستند مردم را از خواب غفلت بیدار سازند و غرور شکسته ملی را که زیر پا افتاده بود، دوباره احیا کنند. بیشتر روشنفکران جنبش که شربت شهادت چشیدند، زندانی و تبعید شدند، کارهایی بزرگ انجام داده‌اند و در تاریخ آسیای مرکزی، با کارنامه‌های خود

۳۵. صدر ضیاء، تذکار اشعار، ص ۱۲۹
- 36.Sohib Tabarov. Munzim, Behbudi, s. 32
۳۷. تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۹۶
۳۸. نمونه ادبیات تاجیک، صدرالدین عینی، مسکو، ۱۹۲۶، ص ۲۳۲.
- Sohib Tabarov. "Munozira" – I. bdurraufi Fitrat.
– Dushanbe, 1997, s. 25
- 39.Alimova. Ta'rikh, s. 35
- 40.Zarif Rajabov. Behbudi Mahmudkhoja. – Don-
ishnomai adabiyot va san'ati tojik, j. 1. – Dushanbe,
1988, s. 272
- 41.Hodizoda, s. 41
۴۲. تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۷۶
۴۳. ستاره‌های پامیر، قبادیانی، ص ۱۵
- 44.Rajabi, s. 46
- 45.Alimova. Ta'rikh, s. 24
- 46.Rajabi, s. 27
- 47.Abdurrauf Fitrat. Munozira. – Dushanbe, 1992,
s. 3
- 48.Rajabi, s. 86
- 49.Alimova. Ta'rikh, s. 32
- 50.Tabarov. Munozira, s. 24, 27
- 51.Tabarov. Vasfi Vatan, s. 13, 24
- 52.Sohib Tabarov. Mavludi sharif yo khud mir'oti
khayr-ul-bashar. - Dushanbe, 2003, s. 70
- 53.Sohib Tabarov. Peshinai tojikon va qavmi tojik.
– "Adab", 2000, No 2, s. 3
- 54.Alimova. Ta'rikh, s. 33
- 55.Sohib Tabarov. "Rahbari najot" – i Abduarrufi
Fitrat – qomusi hayoti khalqi tojik. – Dushanbe: Mat-
buot, 2002, s. 15
۵۶. تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۱۵۴
- 57.Abdulmannon, s. 128-129
- 58.Muqimov, s. 124
۵۹. ستاره‌های پامیر، ص ۱۶
- 60.Muqimov, s. 120
- 61.Alimova D.A. 19 asr okhiri – 20 asr boshida
Bukhorodagi ijtimoi – siyosi vaz'iyat va zhadidchilik.
madaminov. – Dushanbe: Dilovar, 2002, s. 76-77
13. Rasul Hodizoda. Mahmudkhojai Behbudi:
Ta'rikhi zindagi va taqdiri ta'rikhi u. – Guli murod,
1997 – 1998, No 10-12, s 45, 46.
۱۴. تاریخ انقلاب فکری در بخارا، صدرالدین عینی، تهران، سروش
۱۳۸۱، ص ۱۷
- 15.Namoz Hotamov. Ta'rikhi khalqi tojik, s. 115.
۱۶. تاریخ انقلاب فکری، صدرالدین عینی، ص ۱۹
- 18.Rakhim Mukimov. Novoe O khoji Mu'ine. Ex
oriente. Colleted Papers in Hamour of Irji Bechka.
– Prague, Oriental Institute, 1995, s. 122
- 19.Rasul Hodizoda, s. 37
- 20.Rajabi, s. 31
۲۱. تاریخ انقلاب بخارا، صدرالدین عینی، ص ۱۸
۲۲. همان، ص ۲۰
۲۳. همان، ص ۲۳
۲۴. تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۲۷
- 24.Namoz Hotamov. Ta'rikhi khalqi tojik, s. 125-
126
- 25.Sohib Tabarov. Vasfi Vatan dar ash'ori Abdur-
raufi Fitrat. – Dushanbe, 2001, s. 10
- 26.Abdugodir kholiqzoda, s. 8
- 27.Mahmudkhoja Behbudi. Khayr-ul – umur avsat-
uho. "Khurshed", 1906, 11 oktyabr
- 28.Abdumannoni Abdurahmon. Mahmudkhoja Be-
hbudi. – "Sadoi Sharq", 1996, No 1-4. s. 128.
- 29.Qahhor Rasuliyon. Nigohe ba maktabi jadidi
amorati Bukhoro. – "Adab", 2000, No 2, s. 8
۳۰. تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۳۹-۴۰
- 31.Sohib Tabarov. Munzim, Behbudi, s. 11.
۳۲. جلاخان بخارا – اکنون نوبت قلم است، جلد ۲، صدرالدین عینی،
دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۸، ص ۱۰
- 33.Abdullaev R.M. Integratsionnie protsesy v
musulmanskom mire I Turkestanskie zhadidi. – Zhad-
idchilik: islohot, yangilanish, mustaqillik va taraqqiyot
uchun kurash. – Toshkand: Universitet, 1999, s. 69
۳۴. شریف جان مخدوم صدر ضیاء، تذکار اشعار، ص ۶۵، ۶۶

- 86.khudoidodov, s. 59
- 87.Rajabi, s. 65
- 88.Rajabi, s. 23
- 89.Abdurrauf Fitrat. Munozira. – Dushanbe, 1992, s. 3
- 90.A' zamkhojaev S.S. Turkiston mukhtoriyati – zhadidlar milly – demokratik davlatchilik ghoyalarining amaldagi ifodasi. – Zhadidchilik..., s. 153
- 91.Kholboev S. Zhadidlarning mustamlika sovet tuzumi davridagi fa'oliyati va faqdiri (1917-1930). – Zhadidchilik..., s. 201
- 92.Rajabov Q.K. Zhadidlar – isriqlolchilik harakatining ghoyaviy rahnamolari. – Zhadidchilik..., s. 182
- 93.Alimova. Ta'rikh, s. 37-38
- 94.Mahmadaminov Mavludi sharif. S. 8
- 95.Alimova. Ta'rikh, s. 41, 93
- 96.Mahmadaminov. Mavludi sharif, s. 8
- 97.Rajabi, s. 98-100
- 98.Braginsky I.S. O prirode Sredneaziatskogo zhadidzma v svete literaturnoy deyatelnosti zhadidov. – Istoriya SSSR. 1956, No 6, s. 38
- 99.Turkestanskiy G. Kto takie bili dzadidy. – Tashkent, 1926, s. 22
- 100.Abdulqodir kholiqzoda. Tojikoni Movarounnahr. Az istiloi Rusiya to istiqlol. – Dushanbe, 1997, s. 52
- 101.Sadriddin Aini. Dokhunda. – Stalinobod, 1931, s. 1
- 102.Rajabi, s. 196
- 103.Rajabi. S. 24-25, 95
- 104.Khudoidodov, s. 61
- 105.Rajabi, s. 137, 149
- 106.Inal – Bugaev. Osnovnie momenti v razvitii natsionalnogo dvizheniya na musulmanskom Vostoke. // Kolonialniy Vostok. Sotsialno ekonomicheskie ocherki. Pod red. A. Sultan – zade. Novaya Moskva, 1924, s. 309
- 107.Alimova. Ta'rikh, s. 40
- Zhadidchilik..., s. 102
- 62.Rajabi, s. 24
- 63.Tabarov. Rahbari najot, s. 7
- 64.Abdulhai Mahmaminov. Mavludi sharif, s. 9
- 65.Abdulhai Mahmaminov. Mavludi sharif, s. 9
۶۶. تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۷۳
- 67.Rajabi, s. 52
- 68.Rajabi, s. 49-50
- 69.Rajabi, s. 21, 89
- 70.Rajabov Q.K. Zhadidlar – isriqlolchilik harakatining ghoyaviy rahnamolari. --- Zhadidchilik ..., s. 178; Alimova. Ta'rikh, s. 35; Muqimov, s. 119
- 71.Sharafiddinov O. 20-30 yillardagi hukmron "mafкура" va jadid adabiyoti. – Zhadidchilik..., s. 191
- 72.Rajabi, s. 57
- 73.Sarfrayz Khan. Muslim reformist political thought. – London and New York, 2003, s. 93
۷۴. «سال‌های بحران در بخارا»، محسن جعفری مذهب، جهان کتاب، سال ششم، شماره نوزدهم و بیستم، ص ۲۲
- 75.Alimova. Ta'rikh, s. 39; Adeeb kholid. The politics of Cultural reform, Jadidism in Central Asia, Berkeley, Los Angeles, London: University of California Press, 1998, p. 276-279
- 76.Rajabi, s. 179
- 77.Alimova. Ta'rikh, s. 41
- 78.Alimova. Ta'rikh, s. 31
- 79.Rajabi, s. 29-30
- 80.Alimova. Ta'rikh, s. 33; Prilutskiy E.A. Zapad I Vostok v filosofskikh I teoreticheskikh konsepsiyakh zhadidov. – Zhadidchilik..., s. 55
- 81.Prilutskiy E.A. Zhadidchilik..., s. 60
- 82.Hodizoda, s. 36, 37
- 83.Abdulmannon, s. 130; Muhammadjon Shakuri. Nigohe ba poyoni umri Mahmudkhvaj Behbudi. – "Guli murod", 1997-1998, No 10-12, s. 55-56
- 84.Shakuri, Nigohe, s. 49
- 85.Khudoidodov, s. 58